

عقل و دین در کلام امام علی علیه السلام

اسدالله بیات^{۱۵}

چکیده: آنچه در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است تعریف و بیان چستی دین و عقل، جایگاه و اساس دین و عقل با توجه به سخنان امام علی علیه السلام در موارد گوناگون. همچنین کاربرد و کارایی آن دو در نظام زندگی و رابطه عقل و دین، کیفیت و چگونگی آن در فهم مسائل دینی و در کشف عامل احکام الهی، استحکام بخشیدن به مبانی دینی از یک طرف و اصلاح و بالایش احکام اصل و ناب دینی از کج اندیشیها و تحریفها، ارائه مسائل و موضوعات دینی توسط عقل، رفع تنافی بین دین و عقلانیت، هدایت و تثبیت در کشف حقایق و فهم مسائل مورد نیاز بشری توسط عقل در پرتو انوار و روشناییهای به دست آمده از سوی دین، پرهیز از دغدغه‌های فکری و انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی از طرف دیگر همراه با تعامل و تأثیر متقابل فهم عقلانی و باور دینی.

مقدمه

یکی از مسائل مهم و جدی که به طور مستمر و مدام در طول تاریخ برای بشر مطرح بوده و هست مسأله عقل و دین و نوع رابطه و تعامل میان آن دوست. از یک طرف آنچه فصل ممیز

❖ مدیر گروه اندیشه سیاسی در اسلام پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.

انسان با دیگر جانداران که او را درست در یک نقطه مرتفع و جایگاه برتر قرار داده و همیشه با وی همراه است و از هدایتها و فرمانها و منهیاتش بهره می برد و آن همان عقل انسانی است که مقوم ذاتی و موجب نوعیت انسان است، به گونه ای که نمی تواند آن را مغفول عنه قرار دهد و از کنار آن با بی تفاوتی گذر کند و از طرف دیگر انسان چگونه می تواند از مسأله، اساس، آثار و کارایی دین غفلت کند. زیرا اولاً، دین امری نیست که انسان بخواهد آن را یک امر عادی تلقی کند و بود و نبود آن را در سرنوشت خود بی تأثیر بداند. چون دین حق و داعیه دارد و برای ابعاد گوناگون زندگی انسان دستورالعمل دارد و با بودن آن حیات انسانی به نوعی تفسیر می شود و با نبود آن به نوع دیگر. ثانیاً، عقل انسانی مقوم ذاتی جوهر انسانی و فصل ممیز انسانیت انسان از دیگر جانداران است. انسان بالذات عاقل خلق شده است و این عقل هدایتگر انسان برای درک حقایق عالم و تشخیص آینده روشن از تاریک و بایدها و نبایدها و خوبیها و بدیهاست. بنابراین چگونه می توان از این دو مسأله اساسی و محوری صرف نظر کرد. ثالثاً، در میان موجودات جهان انسان از آفریده هایی است که با ترکیب و مؤلفه های خاص و پیچیده ای خلق شده است. از یک طرف دارای قدرت عقل و درک و تحلیل منطقی مسائل و موضوعات است و از طرف دیگر دارای تمایلات متنوع و فراوانی است. هم دارای قوه عقلانی، صاحب نیروی انجام عملیات تفکر، جمع آوری اطلاعات، معلومات، درکها، سازماندهی و استخراج منتجهاست و هم دارای مرکزیت گرایشها، تمایلات، جاذبه ها، دافعه ها و حب و بغضهاست. اگر انسان به سراغ علم و منطقی و تفکر و استدلال نرود قوه عاقله به کمال خویش نمی رسد و اگر به سراغ تمایلات و انجذابهای قلبی نرود از اطمینان و آرامش روانی تهی گردیده و با تردیدها و دغدغه های خطرناک روحی زندگی اش به دنیای تلختر از زهر تبدیل خواهد شد. بنابراین انسان به طور طبیعی هم با دین رابطه تنگاتنگ و عمیقی دارد و هم با عقل و حیات انسان. اما مسأله ای که در این مقاله دنبال می شود حقیقت عقل و حقیقت دین، ماهیت آن دو، رابطه آنها، نقش و تأثیر دین و عقل در حوزه یکدیگر، مقدار دخالت عقل در حوزه دین یا دخالت دین در حوزه عقل، چگونگی تأثیر عقل در فهم مسائل دینی، چگونگی تأثیر دین در نحوه فهم و استدلال عقلانی و کشف علل و فلسفه احکام الهی و مفاهیم دینی و نوع کارایی آن دو در حوزه اخلاق و رفتار انسان و در نهایت جایگاه عقل و دین از نگاه امام علی علیه السلام است. چنین نگاهی به عقل و دین و رابطه شان با

یکدیگر مناسب‌ترین الگو و موردی است که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است. غلوآمیز نیست اگر بگوییم که امام علی علیه السلام به عقل مجسم و دین مجسم تعبیر شده و این همان گویای واقعی است که در این مقاله دنبال می‌شود. امام علیه السلام شخصیتی است که عقلانیت و شهود دینی در او به هم آمیخته است به گونه‌ای که عرفا وی را مراد و مرشد خود و حکیمان و فیلسوفان حضرت را استاد خود می‌دانند و به حق او عقل تجسم یافته است. امام علی علیه السلام در آشوش نبی اعظم صلی الله علیه و آله تربیت یافته و دین و مسائل دینی و معارف حقّه الهی را از زبان آورنده وحی الهی آموخته است. تأمل در سخنان آن بزرگوار علیه السلام علاوه بر اینکه بر ارتقای آگاهیهای دینی و معرفت بشری و عقلانیت می‌افزاید، می‌تواند به عنوان امام معصوم علیه السلام درباره این نوع مسائل که همیشه برای انسان مطرح بوده راهگشا و فیصل الخطاب باشد.

تعریف و اساس دین و عقل در سخنان امام علی علیه السلام

دین در لغت به معنی جزا و سزاست و علما در اصطلاح به اسلام و شریعت و ملت تعبیر می‌کنند، به اعتبار جزای خیر برای طاعات و سزا برای معاصی (مجلسی ۱۳۹۷ ج ۱: ۱۱۷) مقرر شده است. امام علی علیه السلام درباره دین می‌فرماید: «الدّین شجرة اصلها التسليم و الرضا» (نهج البلاغه) دین مانند درختی است که ریشه‌اش تسلیم در برابر اراده حضرت حق و اطاعت از فرامین وی و خشنودی از دستورات اوست. مقررات دینی مانند نماز، روزه، حج حتی زکات و دیگر مقررات مالی در اسلام در تحلیل به معنای همان سر تسلیم فرود آوردن در برابر اراده حضرت حق و خشنودی به چیزهایی است که موجب رضای خدای عالم است.

عقل و عقال و اعتقال از یک ریشه است و در لغت به معنی بستن و محدود کردن است. طنابی که با آن پای شتر را می‌بندند، عقال می‌گویند. به عقل آدمی عقل می‌گویند برای اینکه انسان به توسط آن از رهایی مطلق و یله شدن فکری و بی‌انضباطی اندیشه‌ای نجات می‌یابد و به افکار و آرا و نظریات خود نظم و انتظام می‌دهد و برای همه آنها چهارچوب منطقی و فکری فراهم می‌کند و انسان را از افتادن به وادی جهل می‌رهاند. آن حضرت درباره عقل می‌فرماید: «العقل شجرة ثمرها السخاء و الحياء» (غرر ج ۱: ۳۲۹). عقل آدمی مانند درختی است که میوه آن سخاوت و حیاست. سخاوت در ارتباط با مسائل مالی و حیا در ارتباط با مسائل اخلاقی و

نفسانی و جنسی؛ یعنی انسان عاقل دارای جوهره و قدرتی است که از آن به عقل تعبیر می‌کنند و آن قدرت و جوهر در او دایماً در حال رشد و شکوفایی است و انسان را به پویش می‌خواند و در هر مرحله ثمرات ارزشمندی از قبیل رعایت حیا و ادب را در اختیار او قرار می‌دهد که انسان را از پرده‌داری و هتک حرمتها دور می‌سازد و روح ایثار و دفاع از ممنوع را در او می‌دمد و به انسانی سخاوتمند و اهل گذشت تبدیل می‌کند.

مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار از امام حسین بن علی علیه السلام از پدر بزرگوارش امام علی بن ابیطالب علیه السلام درباره عقل اینطور نقل می‌کند. امام علی بن ابیطالب علیه السلام می‌فرماید رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرمودند:

خدای متعال عقل را از نور پوشیده در حیطة علم خودش آفریده است به طوری که نه پیامبر عظیم‌الشانی بر آن مطلع گردد و نه فرشته‌ مقربی بر آن آگاه شود. علم و آگاهی را عین ذات عقل؛ فهم و درک را روح و باطن عقل؛ حیا را چشمان عقل؛ حکمت را زبان عقل؛ رأفت را همت عقل و رحمت را به منزله قلب عقل قرار داد و بعد اینطور ادامه می‌دهد: سپس خدای متعال عقل را مورد خطاب قرار داد و به او فرمود به عقب برگرد. عقل اطاعت کرد و برگشت و سپس عقل را دوباره مورد خطاب قرار داد و فرمود به جلو بیا عقل فرمان ربوبی را اطاعت کرد و جلو آمد و سپس خدای جهان عقل را مورد خطاب قرار داد و فرمان صادر کرد ای عقل سخن بگو و عقل زبان گشود و گفت حمد خدای عالم را که نه ضد دارد و نه مثل و نه مانند و نه همتا و او آن خداوندی است که تمامی موجودات عالم در برابر عظمت ذات او خوار و کوچکند و خاضع و فرمانبردار. سپس خطاب الهی رسید قسم به عزت و جلالت خودم، مخلوقی زیباتر و مطیع‌تر و بالاتر و گرامی‌تر و عزیزتر از تو ای عقل نیافریده‌ام به سبب تو به یگانگی و وحدانیت ستایش می‌شوم و با تو پرستش می‌شوم و به سبب تو خوانده می‌شوم و با تو مورد امید و طلب بندگانم قرار می‌گیرم و با تو بندگانم از قهر و غضب من می‌هراسند و با تو از عذاب و کیفر من می‌ترسند و ثواب و

عقاب و پادشاهای نیک و کيفرهای سخت با تو و با محاسبه تو صورت می‌گیرد (مجلسی ج ۱ ح ۳: ۱۰۷).

انسان وقتی که در این سخن بلند خوب دقت می‌کند به روشنی می‌فهمد در دیدگاه امام علی علیه السلام عقل در ردیف موجودات دیگر عالم قرار نمی‌گیرد از آنجا که دارای جوهری نورانی و روشن می‌باشد و منشأ ظهور و کشف حقایق عالم می‌باشد مانند نور حقیقی هم خود ظاهر است و هم منشأ ظهور حقایق دیگر می‌شود از این جهت سنخ آن از سنخ عالم ربوبی و از حقیقت انوار خداوندی خلق شده و مساوی علم است و اگر عقل به صورت یک موجود تجسم یافته زنده‌ای درآید علم و آگاهی عین او؛ فهم به منزله روح و روان او؛ زهد به منزله سر و رأس او که افضل فضیلت‌های بشری است؛ حیا به منزله چشمانی که موجب کشف امور و حقایق عالم می‌شود؛ کار حکیمانه و حکمت‌آمیز به منزله زبان و رأفت و رحمت منشأ افاضه و پذیرش حقایق الهی از عالم بالا به سوی اوست. بنابراین عقل جوهری است نورانی و به تعبیر فلسفی حقیقی است مجرد از ماده و آثار ماده هم از جهت ذات و هم از جهت فعل؛ لذا عین علم و آگاهی و روشنی و حضور است. چون همان‌طور که در جای خودش به اثبات رسیده اگر هر عاقلی مجرد است هر مجردی هم عاقل است در صورتی که دارای تجرّد تام باشد و نفس انسانی در مرتبه عقلانیت دارای همین نوع حالت تجرد است و چون موجودی مجرد، تام و کامل است و عین حضور و ظهور حقایق و معارف بشری و الهی می‌باشد و منشأ کشف و فهم مسائل کلی و اساسی و عقلانی و مورد نیاز کمال بشریت هم هست و حکمت، تدبیر، عفت، حیا، زهد، و ارستگی، حرّ، آزادگی، همت بلند، رأفت، رحمت، دلسوزی، علاقه به نوع و نوع دوستی، ایثار، فداکاری و دیگر ارزش‌های اخلاقی و انسانی همگی از خصوصیات و علائم عقل و عقلانیت می‌باشد و به همین دلیل عقل و عقلانیت ملاک فهم خوبیها، بدیها، بایدها، نبایدها و بالاخره ملاک ثوابها، عقابها، پادشاهها، کيفرهاست و اساساً دین، تدین و تعهد به مبادی دینی و اخلاقی و التزام به حسن، قبح، عدالت و عدل‌گرایی همانا با عقل و عقلانیت قابل تفسیر و تحلیل است و با قطع نظر از عقل و عقلانیت تدین به هر دینی و حتی بعثت انبیاء، ارسال رسولان الهی، بعث و قیامت، محاسبه، مؤاخذه، تشویق و ترغیب به انجام کارهای خوب و مشروع، تحذیر از اعمال زشت و خیلی از موضوعات و مسائل دیگر که تعلیم و تربیت از پشتوانه منطقی و فلسفی خالی

خواهد بود و به صورت یک سلسله اموری بی معنا و پوچ درخواهد آمد. همچنین در بحارالانوار (مجلسی ج ۱ ح ۱۰: ۱۱۶-۱۱۷) آمده است:

در ضمن سؤالیهای امام علی علیه السلام از فرزندش امام حسن بن علی علیه السلام این سؤال وجود داشت فرزندم حسن علیه السلام عقل چیست؟ امام حسن علیه السلام در جواب پدر بزرگوارش اینطور فرمود: عقل عبارت است از اینکه انسان در قلب خویش چیزهایی که از معارف حقه و مشاهدات معنوی اندوخته کرده است آنها را نگهدارد و حفظ نماید. بعد سؤال فرمود جهل چیست؟ امام حسن علیه السلام در جواب فرمود: جهل عبارت است از اینکه انسان قبل از آنکه مطمئن شود که موقعیت مناسب است و فرصت خوبی وجود دارد و بهتر است از آن استفاده خوبی به عمل آید شتابزده و با سرعت وارد کار شود و جایی که جا دارد و بجاست پاسخ بگوید به خاطر جهل به اصل مطلب و یا به خاطر جهل به موقعیت آن از پاسخ دادن امتناع ورزد.

معلوم است امام علیه السلام در اینجا درصدد این نیست که عقل را از طریق جنس و فصل تعریف نماید بلکه می خواهد آن را از طریق آثار و عوارض و لوازم تعریف کند و این روش امری متداول و آسان هم هست و شاید عمده تعاریف از همان طریق عوارض و لوازم صورت پذیر باشد چون شناخت فصول و اجناس و ذاتیات اشیاء اگر امری ناممکن نباشد، امری بسیار سخت و مشکل است.

در بحار (مجلسی ج ۱ ح ۸: ۱۱۶) از امام صادق علیه السلام آورده است:

از امام علی علیه السلام سؤال کردند عقل چیست؟ در جواب فرمودند: عقل چیزی است که به واسطه آن به خدای عالم بندگی صورت گرفته و مسیر عبودیت هموار می گردد و راه رسیدن به سعادت همیشگی و کسب درجات بهشتی به وسیله آن به دست می آید.

راوی حدیث می گوید:

به امام صادق عرض کردم روی این تعریفی که شما به عمل آوردید

آنچه که در معاویه بود و در جواب فرمودند آنچه که در معاویه بود عقل تسلیم نبود [بلکه] شیطنت بود.

این هم تعریف عقل از راه عوارض و لوازم صورت گرفته است و منظور از عقل جامع عقل نظری و عقل عملی است و از این سخن بلند اینطور استفاده می‌شود عقل آدمی اگر سالم باشد و تحت تأثیر القائنات و وسایس و توهمات نفسانی قرار نگیرد و رهبری و هدایت قوای زیر مجموعه خودش را در دست داشته باشد انسان را در مسیر تشخیص حق و باطل و صلاح و فساد و خیر و شر یاری رسانده و به ساحل نجات می‌رساند و بالعکس اگر عقل انسانی مقهور قوه و اهمه و تمایلات شهوانی و نفسانی باشد و به جای اینکه واهمه از عقل آدمی خطا بگیرد و جهت‌گیری را پیامزد بالعکس عقل از واهمه خطا می‌گیرد در این صورت آن عقل نیست بلکه شیطنت و ابلیس‌گری است و اعمالی که از عقل مقهور و مغلوب تمایلات و توهمات نفسانی سر می‌زنند در ردیف اعمال انسانی قرار نمی‌گیرد بلکه جزء اعمال سبعانه یا مانند آن محسوب می‌شود. امام علی علیه السلام درباره این و معرفی آن اینطور می‌فرماید: «اصل الدّین اداء الأمانة و الوفاء بالعهد» (غورج ۲: ۲۲ ک ۱۷۶۲). اصل و اساس دین همان ادای امانت و وفا کردن به تعهدات و پیمانهاست. در جای دیگر می‌فرماید: «ثلاثٌ هن جماع الدین: العفة و الورع و الحياء» (غورج ۳: ۳۴۲ ک ۴۶۷۹). اگر در فردی سه چیز به وجود آید دین با همه جوانب و ابعادش که دارد در آن فرد به وجود آمده و آثارش را آشکار می‌سازد. آن سه چیز عبارتند از عفت و ورع و حیا. امام علیه السلام در جای دیگر درباره دین می‌فرماید (غورج ۳: ۳۴۵ ک ۴۶۸۵): سه چیز است اگر در جایی به وجود آیند و جمع شوند موجب کمال دین می‌شوند و آن سه چیز اخلاص، یقین و قناعت است. می‌فرماید: «اول الدّین التسلیم و آخره الاخلاص» (غورج ۲: ۱۹۰ ک ۳۳۳۸). اول دین تسلیم شدن در برابر حضرت حق است و آخر آن اخلاص برای حق و نیز می‌فرماید: «انّ افضل الدین الحبّ فی الله و البغض فی الله و الاخذ فی الله و العطاء فی الله سبحانه» (غورج ۲: ۵۲۱ ک ۳۵۴۰). بالاترین و افضل دینها عبارت است از اینکه انسان تمام گرایشهایش برای خدا و تفر و انزجارش برای خدا و دریافت و پرداخت و داد و ستدهایش هم برای خدا باشد و کوچکترین توقع و انتظاری از غیر او نداشته باشد و نیز می‌فرماید: «سنام الدین الصبر و الیقین و مجاهدة الهوی» (غورج ۴: ۱۲۸ ک ۵۶۳۸). ارتفاع و بلندی و قلّه ترفیع دین صبر و یقین و جهاد و

مبارزه با هواهای نفسانی است. دربارهٔ دین اسلام که همان دین واقعی و حقیقی است اینطور می‌فرماید:

حمد و ستایش مخصوص آن خداوندی است که اسلام به عنوان شریعت در اختیار بندگان خویش قرار داد و برای آنانی که می‌خواهند واردش شوند روشهای آسانی در اختیارشان گذاشت و ارکان و پایه‌های آن را عزیز و محکم ساخت برای کسانی که می‌خواهند با آن به ستیز و جدال و جنگ برخیزند و برای دلبستگان مایهٔ امنیت و آرامش و برای واردان در حوزهٔ آن سلم و مسالمت و برای گویندگان و سخنوران برهان و دلیل روشن و برای کسانی که با آن مخاصمه می‌نمایند شاهد و گواه و برای آنانی که می‌خواهند از نور و روشنائی آن بهره جویند نور و روشنائی و مایهٔ فهم برای عاقلان و رسیدن به واقع برای کسانی که اهل تدبیر و تفکرند. از آیه و علامت برای کسانی که می‌خواهند با صبغه و لون اسلام نشاندار شوند و مورد شناسایی قرار گیرند و مایهٔ بصیرت و بینایی برای کسانی که صاحب اراده و تصمیمند و مایهٔ عبرت برای کسانی که می‌خواهند از اسلام پند گیرند و مایهٔ نجات و رهایی برای کسانی که آن را تصدیق نموده و بر آن باور دارند و مایهٔ وثوق و اعتماد و اطمینان برای افرادی که خود را در اختیار آن قرار می‌دهند و با محوریت اسلام حرکتها و اعمالشان را منطبق می‌سازند و مایهٔ صیانت برای اشخاصی که به مشکلات اتباع از فرامین و دستورات اسلام صبر و تحمل می‌نمایند، قرار داده است. چون اسلام دارای راههای روشن و آشکار بوده و از طرق و راههای مطمئن به طور شفاف استفاده کرده و از دلایل و مبانی روشنی برخوردار است و از جایگاه رفیع علمی و معرفتی برخوردار بوده و دارای چراغهای روشن هدایت و روشنگری می‌باشد اگر کسی برای آن در مسابقه شرکت کند همیشه برنده خواهد بود چون بالاترین غایت و هدف و نتیجه در درون آن است و همهٔ عوامل بینشی و فلسفی و معرفتی و دنیایی و عقبایی و مادی و معنوی نصرت و پیروزی در آن جمع است چون پاداش برندگان آن بسیار بالا و

ارزشمند است و مسابقه‌دهندگان و سواران میدان مسابقه اسلام از شرافت بالایی برخوردارند.

برای اینکه تصدیق و باور درست و مطمئن راه آن است و اعمال نیک و صالح نشانه و معرف آن و مرگ که لقاء خداست غایت و پایان آن و دنیا میدان مسابقه و قیامت روز استتاج و بهره‌گیری و بهشت پاداش آن است (نهج البلاغه خ ۱۰۵: ۱۸۵، ۱۸۶).

بنابراین می‌توان گفت دین در دیدگاه امام علی علیه السلام مجموعه‌ای از باورها، معرفتها، معارف حقه، دستورالعملها و مقرراتی است که انسان در تأمین سعادت و کمال وجودی و به دست آوردن آرامش روحی و روانی و رفع دغدغه‌های فکری و ایجاد روابط سالم و بی‌شائبه و شفاف به رعایت آن نیازمند است.

در جای دیگر می‌فرماید: «أدين الناس من لم تفسد الشهوة دینه» (غورج ۲: ۴۳۹ ک ۳۲۰۷). متدین‌ترین انسانها کسانی هستند که شهوت و تمایلات نفسانی دین آنان را فاسد نکند. بنابراین دین همراه با یقین و باورهای مطمئن و ارزشهای اخلاقی و فضایل بسالای انسانی و معرفت شهودی است و لذا می‌فرماید: «لادین لمرتاب و لامرؤة لمغتاب» (غورج ۶: ۳۴۷ ک ۱۰۴۴۰). کسی که فاقد یقین و باور مطمئن است از دین بی‌بهره است و کسی که پشت سر دیگران حرف می‌زند و غیبت می‌کند فاقد فتوت و مردانگی است.

در این دیدگاه دین برای فرد متدین علاوه بر اینکه معرفت و علم و آگاهی می‌آورد و صاحبش را دارای خمیری روشن و بیدار می‌سازد و از اضطرابهای روحی و دغدغه‌های فکری نجات می‌بخشد او را دارای نفس مطمئنه و استوار و محکم قرار داده و از وی فردی امین و قابل اعتماد برای دیگران و جامعه تربیت می‌کند. به همین جهت امام علیه السلام به طور مکرر و با تأکید می‌فرماید: «لا تشقّ بعهد من لادین له» (غورج ۶: ۲۶۲ ک ۱۰۱۶۳). به تعهدات کسانی که دین ندارند خیلی مطمئن و اعتماد نداشته باشید. یا در جای دیگر می‌فرماید: «لا امانة لمن لادین له» (غورج ۶: ۴۰۳ ک ۱۰۷۸۹). کسی که دین ندارد امانت ندارد یعنی نمی‌شود انسان فاقد دین را فردی امین و مطمئن دانست.

رابطه عقل و دین

از مجموعه مباحثی که تا کنون گذشت به وضوح به دست آمد نه تنها عقل و دین در برابر همدیگر قرار نگرفته و رابطه متضاد ندارند بلکه دارای کمال ارتباط با همدیگر هستند؛ یعنی بدون عقل، دین کامل، سالم، صحیح و منطقی به وجود نخواهد آمد و بدون دین جامع و صحیح عقل آدمی مسئولیت اصلی خودش را که هدایت قوای زیر مجموعه و تشخیص درست مسائل است نمی‌تواند ایفا نماید. با دقت و تأمل به کلمات و سخنان امام علیه السلام دریافته می‌شود که رابطه این دو ریشه‌دارتر از آنچه است که در سطور فوق گذشت. از باب نمونه به مواردی از آنها اشاره می‌شود.

«الدین لا یصلحه الا العقل» (غرر ج ۱: ۳۵۳ ک ۱۳۴۱). چیزی دین را اصلاح نمی‌کند مگر عقل یعنی دین که یک مجموعه معرفتی و اعتقادی و از امور فکری و رفتاری است مانند دیگر مجموعه‌ها این چنین در معرض تحلیلها، اظهارنظرها، موافقتها و مخالفتها قرار می‌گیرد و لذا همگان به طور یکسان و قالبی بر آن تحلیلها رای و نظری ارائه نمی‌کنند به طوری که اختلاف تحلیلها و برداشتها یک امر طبیعی و عادی است و در این مسیر به طور قهری همه برداشتها نمی‌تواند از آن اتقان و استحکام لازم برخوردار و نسبت یکسان و همسان به واقع دین داشته باشد و همگان نمی‌توانند با همه این تنوعها و اختلافها به طور صحیح از مسائل و موضوعات دینی ارزیابی داشته باشند و لذا برای اینکه دین و مفاهیم دینی از تحریف محرّفان و کج فکری کج اندیشان مصون بماند و سلامت و متانت و اصالت خودش را از دست ندهد، همیشه باید تحت نظر عقل سالم و غیر متأثر از قوای وهمی و شهوانی مورد ارزیابی قرار گیرد و با انحرافها و کج اندیشان و تحریف‌کنندگان با منطبق عقل و میزانهای درست عقلانی مقابله نمود و در برابر آنها اشیاء و موارد تحریف شده را اصلاح کرد.

«علی قدر العقل یكون الدین» (غرر ج ۴: ۳۱۳ ک ۶۱۸۳). دین انسانها به اندازه عقل آنان است یعنی هر اندازه عقول انسانها کاملتر و قویتر و بالاتر گردد به همان اندازه دین آنان کاملتر و قویتر و بالاتر خواهد بود.

«الدین و الأدب نتیجة العقل» (غرر ج ۲: ۲۸ ک ۱۶۹۳). دین و ادب انسانی نتیجة عقل است یعنی دین و فرهنگ بشری از سازندگان اصلی تمدنها و ملیتهاست و بدون دین و فرهنگ

نمی‌توان برای ملتها و تمدنها، تاریخ قابل دفاعی ترسیم کرد یا برای آنها هویت فرهنگی شناخته شده‌ای داشت. در واقع عقل که رسول حق تعالی (غورج ۱: ۷۰ ک ۲۷۱) و قویترین اساس و پایهٔ انسانیت انسان (غورج ۱: ۱۲۸ ک ۴۷۴) است و مرکب علم و دانش و آگاهیهای بشری (غورج ۱: ۲۰۵ ک ۸۱۵) و ثمرهٔ عقل ملازمت حق (غورج ۳: ۳۲۵ ک ۴۶۰۱) و استقامت در کار و اعمال آنان (غورج ۳: ۳۲۲ ک ۴۵۸۹) است گاهی در کلام امام علیه السلام مشاهده می‌شود.

«العقل مصلح کل امر» (غورج ۱: ۱۱۰ ک ۴۰۳). عقل انسانی اصلاح‌کنندهٔ همه کارهاست یعنی اگر عقل آدمی درست کار کند و از نفوذ و القائات واهمه و تمایلات نفسانی مصون بماند می‌تواند همهٔ امور را اصلاح نماید.

«بالعقل صلاح کل امر» (غورج ۳: ۲۳۴ ک ۴۳۲۰). به سبب عقل همه امور رو به راه گردیده و صالح می‌شود.

«صلاح البریة العقل» (غورج ۴: ۱۹۶ ک ۵۸۰۳). اصلاح عالم و جهان با عقل و تعقل و عقلانیت است. مشکل بشر در این است که از عقل و عقلانیت به طور بایسته و شایسته استفادهٔ مناسب به عمل نمی‌آورند. به جای اینکه رهبری کارها را به دست عقل بسپارند و با فکر و اندیشه کارها را هدایت و کنترل نمایند زمام کارها را به دست تمایلات و عواطف سپرده و از هدایت فکر و اندیشه فاصله گرفته‌اند.

مشترکات عقل و دین

اصل اعتماد بر اساس عقل و دین: در نظام فکری امام علی علیه السلام عقل و ایمان و دین و تعقل توأمان هستند اگر در جایی دین ضعیف باشد نشانهٔ سستی و ضعف عقلانیت است و اگر دین کامل و محکم باشد نشان قدرت و کمال عقل آدمی است. به عنوان نمونه اگر کسی از ایمان و دین قوی برخوردار باشد می‌توان به تعهدهای او اطمینان پیدا کرد و اگر بالعکس دارای ایمان ضعیف باشد، نمی‌توان روی وعده‌ها و تعهدهای او وثوق پیدا کرد. امام علیه السلام دربارهٔ دین اینطور می‌فرماید: «لا تثقن بعهد من لا دین له» (غورج ۶: ۲۶۲ ک ۱۰۱۶۳). به عهد و پیمان کسی که دین ندارد اطمینان نداشته باشید چون کسی که به اصل دین که یک امر معرفتی و انسانی و ارزشی است و ریشه در فطرت و جوهرهٔ آدمی دارد بی‌تعهد باشد و به آن درست نیندیشد چگونه

می‌توان روی تعهداتی که با سخن می‌خواهد به وجود آورد اطمینان پیدا کرد و دربارهٔ عقل می‌فرماید: «لا یوثق بعهد من لا عقل له» (غورج ۶: ۴۰۶ ک ۱۰۸۰۴). به عهد و پیمان کسی که عقل ندارد نمی‌توان اعتماد کرد. بنابراین در این نظام فکری اعتماد و اطمینان به انسانها در گرو دو چیز عمده است و آن تعمیق روابط دینی و تعمیق اصول و روشهای عقلانی.

پایبندی به ارزشهای اخلاقی؛ از جمله مشترکات میان عقل و دین وفاداری هر دو نسبت به ارزشهای اخلاقی و فضایل انسانی است. اگر عقل آدمی نشانهٔ ظرفیت انسان و توان بالای او برای پذیرش مسئولیتهاست و دلیل بر عفت و زهد و وارستگی و آزادگی انسان است و مظهر معرفت و علم و آگاهی و توجه او به حساسیتها و صلاحیتهاست و اگر عقل آدمی منشأ اعتبار و استنتاجات است و منشأ مروّت و انسانیت و کمال جوهری اوست و اگر عقل انسان را به حکمت و تدبیر و آینده‌نگری و حساسگری دعوت می‌کند و اگر انسان با عقل کارها را محکم و پایه‌دار انجام می‌دهد و بالاخره اگر انسان با عقل و عقلانیت به اوج فضایل انسانی راه می‌یابد و با ملکات فاضله ارزش می‌گیرد؛ دین هم چنین است و در این جهت زبان دین و زبان عقل با همه تفاوتهایی که دارد مشترکند و در حقیقت عقل و دین با دو زبان و با دو شیوه در اندیشهٔ امام علیه السلام برای رفع نیازهای بشری در اختیار انسان قرار داده شده‌اند اگر انسان تنها عقل را داشت از نعمت بزرگ دین بی‌بهره می‌ماند و اگر از نعمت عقل محروم می‌ماند و فاقد عقل انسانی بود همچنین از مهمترین نعمتهای مورد نیاز و اساسی بی‌بهره می‌شد عقل و دین هر دو برای بشر و رابطهٔ آن دو با همهٔ بشریت رابطهٔ یکسان و نیاز یسر به هر دو نیاز عمیق و ریشه‌داری است.

۱- امام دربارهٔ عقل می‌فرماید: «من استعان بالعقل سَدَّه» (غورج ۵: ۱۹۰ ک ۷۹۲۵). کسی که از عقل مدد بگیرد و از راهنمایی عقل یاری بجوید کارها را بامینای محکم و اساسی انجام می‌دهد.

۲- «من ملك عقله كان حكيماً» (غورج ۵: ۲۶۹ ک ۸۲۸۲). کسی که مالک عقلش باشد، با هدایت عقل کارهایش از حکمت برخوردار بوده و اعمال حکیمانه از او سر می‌زند.

۳- «ینبغی للعاقل اذا علم ان لا یصنّف و اذا لعلم ان لا یأنف» (غورج ۶: ۲۲۷ ک ۱۰۹۵۴). انسان عاقل و اندیشه‌مند کسی است اگر علم و آگاهی به دست آورد، علم و آگاهی او را به اعمال زور و فشار بر دیگران وانمی‌دارد و اگر چیزی را ندانست و نسبت به آن علم و آگاهی نداشت از

یاددادن و آموختن خود را بالاتر ندانسته و خود را نگیرد.

۴- «ضلال العقل یبعد من الرشاد و یفسد المعاد» (غروج ۴: ۲۲۹ ک ۵۹۰۳). گمراهی عقل

انسان را از رشد و کمال بازمی‌دارد و عاقبت او را به فساد و تباهی می‌کشاند.

۵- «لکل شیء زکاة و زکاة العقل احتمال الجّاهل» (غروج ۵: ۱۸ ک ۷۳۰۱). هر چیزی زکاتی

دارد که با آن رشد و پیشرفت می‌نماید و زکات عقل آدمیان در این است که انسان تحمل انسانهای ناآگاه و جاهل را داشته باشد.

در نظام فکری امام علیه السلام عقل و دین در ارتباط با همدیگر بوده و از همدیگر متأثرند به نحوی که ضعف هر کدام از آن دو منشأ ضعف و ناتوانی آن دیگری است کما اینکه قوت هر کدام از آنها نشانه قوت دیگری است، اگر عقل انسانی موجب می‌شود انسان از ظرفیت بالاتری برخوردار گردد دین هم همین حالت را دارد. عقل و عاقل از جایگاه رفیع در نظر امام علیه السلام برخوردار است و در اندیشه ایشان دارای احترام خاصی است که در موردی به صورت یک ضابطه اینستور می‌فرماید:

۶- «کن بعدوٰک العاقل اوثق منک بصدیقک الجاهل» (غروج ۴: ۶۱۱ ک ۷۱۷۸): اگر دارای

دشمنی خردمند هستی بر آن از دوست و صدیق جاهل بیشتر اطمینان داشته باش؛ یعنی ملاک اعتماد و وثوق حاکمیت عقل و عقلانیت است در صورتی که اگر کسی دشمنی داشته باشد که اهل فکر و اندیشه باشد عقل آنقدر مهم و مؤثر است که می‌تواند دشمنیها را هم تحت الشعاع قرار دهد و به همین دلیل که وی فردی عاقل و متفکر است عناد دشمن را تعدیل و کنترل می‌کند و مقابل خیلی از نگرانیها را می‌گیرد. اگر حرفی بزند و در ارتباط با مسأله‌ای متعهد شود روی عهد و پیمان او می‌توان محاسبه کرد و مطمئن گشت و اگر طرف از عقل کافی برخوردار نباشد و با فکر و اندیشه رابطه حسنه و تنگاتنگ نداشته باشد ولو اینکه صدیق و دوست هم باشد نمی‌توان روی پیمان او محاسبه نمود و به او اعتماد کرد.

نشانه‌ها و علایم تدین و عقلانیت یک نظام

در اندیشه امام علی علیه السلام تدین و تعقل نشانه‌هایی دارد که با آنها می‌توان محاسبه نمود و به حاکمیت دیانت و تعقل حکم کرد و لوازم آنها را ملتزم گشت.

اولین و دومین علامت و نشانه تدين روشن بينی و نورانيت در فکر و اندیشه و آزاداندیشی و پرهيز از آلودگيها و محرمات و زشتيها و پليديهاست. امام علي عليه السلام درباره دين فرموده است:

۱- «الدين نور» (غورج ۱: ۲۶ ک ۲۱۲). دين و تدين نور و روشنایی است.

۲- «الدين يقيد عن المحارم» (غورج ۱: ۳۴۲ ک ۱۲۹۵). دين انسان را از ورود در گناهان و مناطق ممنوعه بازداشته و از ارتكاب محرمات مانع می شود. در باب عاقل می فرماید:

۱- «العاقل من تورع عن الذنوب و تنزه عن العيوب» (غورج ۲: ۳۶ ک ۱۷۳۷). عاقل کسی

است که از گناهان پرهيز کرده و از عيبها و لغزشها خود را پاک و منزّه می سازد.

۲- «العاقل من وضع الاشیاء مواضعها و الجاهل ضد ذلك» (غورج ۲: ۷۹ ک ۱۹۱۱). عاقل و

متفکر کسی است که هر چیزی را در جای مناسبش قرار می دهد ولی جاهل درست در برابر عاقل قرار دارد.

سومین و چهارمین نشانه عقل و عقلانيت ملازم حق بودن و دفاع از آن و استقامت در مسیر آن می باشد. حمايت از حقوق ملت و هر صاحب حقی و استقامت روی آن از علایم بارز عقلانيت و تعقل می باشد. کما اینکه همین دو علامت از علایم و مظاهر دين و تدين هم هست در باب عقل و تعقل می فرماید:

۱- «ثمرة العقل لزوم الحق» (غورج ۳: ۲۲۵ ک ۴۶۰۲). ثمرة عقل و تعقل ملازمت حق و دفاع

از آن و حقوق صاحبان حق است.

۲- «ثمرة العقل الاستقامة» (غورج ۳: ۳۲۲ ک ۴۵۸۹). ثمرة عقل و اندیشه استقامت در کارها و

از جمله در مسیر حمايت و دفاع از حق است.

در باب دين و تدين و نشانه های آن می فرماید:

۱- «صيانة المرء على قدر ديانته» (غورج ۴: ۲۱۱ ک ۵۸۶۰). صيانت و سلامت هر مردی به

اندازه ديانت اوست يعنی هر انسانی در هر کاری که شروع می کند و روی آن سرمایه گذاری به عمل می آورد سلامت و صيانت و مقاومت و ماندگاری وی به اندازه ديانت اوست.

۲- «من لا دين له لا نجات له» (غورج ۵: ۳۶۳ ک ۸۷۶۱). کسی که دين ندارد و به چیزی پایبند

نیست راه نجات و رهایی و پیروزی بر او وجود ندارد چون انسان لادين به چیزی تعهد و تقيد ندارد کسی که تعهد و تقيدی به چیزی ندارد از خود مقاومت نشان نمی دهد. وقتی که از خود

استقامت نشان نداد به نجات و رهایی نمی‌رسد. در اندیشهٔ امام علیه السلام تدین و دین قویترین (غورج ۱: ۱۳۲ ک ۴۸۸) و استوارترین ستون جامعه است. اگر جامعه‌ای در آن تدین و دیانت ظهور و بروز جدی و چشمگیری نداشته باشد و ساختار اجتماعی بدون تقید به مبادی دینی سازماندهی شود مانند ساختمانی است که ستون و عماد ندارد چنین ساختمانی آنقدر سست و بی‌اتکاست که با هر بادی می‌لرزد و در مقابل تندبادها نمی‌تواند ایستادگی کند. کما اینکه عقل و عقلانیت قویترین و محکمترین اساس (غورج ۱: ۱۲۸ ک ۴۷۴) و پایهٔ حیات انسانی در بعد فرد و جامعه است؛ یعنی رابطهٔ عقل و دین رابطهٔ خیمه و ستون و رابطهٔ ساختمان و پایه‌های آن است. قوام خیمه با عماد و ستون است و قوام بنا و ساختمان هم با پایه. بنابراین در اندیشهٔ امام علیه السلام بقای جامعهٔ انسانی در گرو دو چیز است تدین و دین که مظهر معنویت و تجلی ایمان و باور درونی انسان است؛ تعقل و عقل که مظهر تفکر و اندیشه و فهم و قدرت تحلیل و استدلال بشر است. اگر جامعهٔ بشری دین را از دست بدهد عنصر معنویت را که همان اشراق و روشنایی و نورانیت حقیقی دل و قلب آدمیان است را از دست داده است و در نتیجه خود را در یک اضطراب و هیجان روحی و باطنی قرار می‌دهد که در نتیجه پایه‌های ثبات و استحکام و استقامت را از دست داده است و اگر جامعه و آحاد ملت عقل و عقلانیت را از دست بدهد و زندگی بشر در ابعاد گوناگون به دست بیخردان و جاهلان بیفتد نه تنها نظام امور به هم می‌ریزد بلکه اساس همه چیز متزلزل گردیده و ریشهٔ سنن و فرهنگها و آداب و تمدنها از بین خواهد رفت و اصول حاکم بر روابط اجتماعی زیر سؤال قرار خواهد رفت. عقل و دین برای حرکت‌های اجتماعی و انسانی مانند دو بال محسوب می‌شوند و تکامل حیات فردی و جمعی انسانها در گرو رشد عقلانیت آحاد ملتها و میزان پایبندی آنان بر معنویت و اصول ارزشی نشأت گرفته از دین و معنویت می‌باشد. پنجمین نشانهٔ عقلانیت و حاکمیت عقل حکمت و محکم‌کاری و چیره شدن بر تمایلات و شهت‌های نفسانی و ظرفیت و کشش برای تحمل مسئولیتها و قدرت تحلیل و جمع‌بندی نسبت به مسائل و موضوعات متنوع اجتماعی می‌باشد. در اندیشهٔ امام علیه السلام اگر انسان دارای عقل کامل باشد مسائل را خوب می‌فهمد، نسبت به مسائل حساسیت لازم را پیدا می‌کند، از اسارت تمایلات نفس رهایی می‌یابد، مالک و غالب بر مقتضیات غرایز می‌گردد، از روی حکمت سخن می‌گوید، از خطا و لغزشها مصون و محفوظ می‌ماند، دیگران تحقیر و توهین نمی‌کند، از مسائل

و جریانها بهره‌های مناسب و استفاده بهینه به عمل می‌آورد، کلمات و رفتارها و کردارهایش به صورت الگوی قابل اعتماد درمی‌آید و مایه امید و رجای دیگران می‌شود. این مفاهیم در اندیشه امام علیه السلام درباره عقل و عاقل و عقلانیت جریان دارد و هر جا عقل و عقلانیت حکومت کند فهم، اعتبار، محکم‌کاری، تدبیر، آینده‌نگری، سلامت نفس، تکریم دیگران و قدرت تحلیل مسائل به صورت برجسته ظهور و بروز پیدا می‌کنند. درباره دین نیز چنین است انسان متدین، فهیم، عاقل، سالم، دارای شرح صدر، صاحب قدرت بر تحلیل مسائل و اهل کرامت و تکریم دیگران است. او برای خدا بر بندگان خدا بی‌حرمتی و اهانت راروا و جایز نمی‌شمارد و هتک حرمت هیچ انسانی را مجاز نمی‌داند و اهانت به دیگران را امری منکر و مبغوض خدای عالم و منفور و ضد اخلاق و منافی شرافت و کرامت انسان می‌داند. از باب نمونه به چند سخن از امام علی علیه السلام اشاره می‌کنیم:

۱- «من عقل فهم» (غرر ج ۵: ۱۳۵ ک ۷۶۴۴). کسی که دارای عقل باشد و عقلانی بیندیشد، مسائل را خوب می‌فهمد.

۲- «من استعان بالعقل سده» (غرر ج ۵: ۱۹۰ ک ۷۹۲۵). اگر کسی با یاری کاری را شروع نماید و در آن کار از هدایت عقل استعانت جوید محکم کاری کرده است.

۳- «من ملک عقله کان حکیماً» (غرر ج ۵: ۲۶۵ ک ۸۲۸۲). کسی که مالک عقلش باشد و از طریق عقل بر قوای دیگر نفسانی غالب شود از وی کارهای حکیمانه سر می‌زند.

۴- «من قوی عقله اکثر الاعتبار» (غرر ج ۵: ۲۷۹ ک ۸۳۵۷). کسی که دارای عقل قوی و نیرومند است بهتر و بیشتر از دیگران می‌تواند از قضایا و جریانها بهره ببرد و عبرت‌گیری نماید.

۵- «من غلب عقله هواه افلح»: کسی که عقلش بر هوایش غالب و چیره شود رستگار و پیروز می‌شود.

درباره دین می‌فرماید: ۱- «حفظ الدین ثمرة المعرفة و رأس الحكمة» (غرر ج ۳: ۴۰۵ ک ۴۹۰۳). حفاظت از دین و نگهداری آن نتیجه معرفت و شناخت درست و علم انسانی است که محصول عقل آدمی می‌باشد. حکمت و حکیمانه بودن در رأس کارهاست که آن هم در سایه کمال عقل و عقلانیت کامله میسر است.

۲- «من جعل دینه خادماً لملکه طمع فيه کل انسان» (غرر ج ۵: ۴۲۱ ک ۹۰۱۷). اگر کسی دینش را در خدمت دنیا و ریاست و حکومتش قرار دهد و از دین به عنوان ابزار برای تثبیت پایه‌های

حکومت خویش استفاده نماید همهٔ انسانها با هر نوع گرایش و توان و انگیزه در وی طمع کرده و درصدد نفوذ در آن قرار می‌گیرند.

۳- «من جعل ملکه خادماً لدینه انقاده کل سلطان» (ضرح ج ۵: ۴۲۱ ک ۹۰۱۶). اگر کسی سلطنت و حکومت خویش را در خدمت دین قرار دهد و از آنها برای تحکیم مبانی و ارزشهای دینی استفاده نماید همه سلاطین و صاحبان قدرت در عالم در مقابل او سر تسلیم فرود می‌آورند و تسلیم سیاستها و خواستههای او می‌شوند. تدین چهرهٔ شهودی تعقل و تعقل چهرهٔ منطقی تدین است. در دنیای جدید یکی از مسائل بسیار اساسی و جدی رابطهٔ تدین و تعقل و رابطهٔ دین و عقل است بویژه پس از رنسانس و جدایی کلیسا از حکومت و قدرت این موضوع جدی‌تر مطرح گردید و با توجه به اینکه عقل در دنیای جدید تعاریف مختلف و گوناگونی دارد و در میدان عمل دین با آن تعریفی که از آن شده است و عقل با تعریفهای گسترده‌ای که دارد به این نتیجه منتهی گردیده است که دین و عقل و تدین و تعقل نمی‌توانند با حالت تسالم و همزیستی در کنار همدیگر قرار بگیرند و مدافع همدیگر باشند و دامنهٔ این نوع تضاد تنها در ارتباط با تدین و تعقل نمی‌باشد بلکه دامنهٔ آن را آنقدر وسیع و گسترده دانسته‌اند که به تمامی سنتها، اصول، معیارها و ضوابط کلی هم نسبت داده‌اند و چون عقل در نظام فکری جدید با عقل در نظام فکری گذشته و ارسطویی متفاوت است طبعاً محصول عقل در نظام فکری گذشته با محصول عقل در نظام فکری فعلی نیز متفاوت خواهد بود. اگر در نظام فکری گذشته اصول موضوعه کلی و ثابت وجود داشت و اگر روشهای سستی از پشتوانهٔ قوی منطقی سستی برخوردار بود و اگر علم جزمیت و قطعیت تعریف و معنا را داشت امروزه دامنهٔ نسبت به تمام معارف و ادراکات بشری و روشها و سنتها سایه نینداخته بود و اینقدر پایه‌های یقین و جزمیت را متزلزل نکرده بود و به همین جهت دین در این تعریف نمی‌تواند با عقل و عقلانیت سر سازش داشته باشد. اما در نگاه و تحلیل امام علی علیه السلام نه تنها تدین و تعقل با همدیگر تضاد و تخالف ندارند بلکه عقل و دین هر دو به یک حقیقت برمی‌گردند عقل همان دین است و دین همان عقل و تدین همان تعقل است و تعقل همان تدین. منتهی اگر دین در قالب استدلال و بیّنات و برهان شواهد و آیات، خودش را ظاهر سازد و به صورت عبارات و اشکال لفظی تبلور پیدا کند و در میدان مخاطب و مفاهمه و گفتگو درآید با جلوه‌های گوناگون عقل و تعقل ظاهر و آشکار می‌شود و اگر همهٔ اینها

به صورت مشاهدات دل و یافته‌های قلب آدمی و اشراقات ربوبی و ایقانات و باورهای ایمانی ظهور و بروز پیدا کند و درون آدمی را با سکینه و طمأنینه باطن محکم و استوار سازد دین و تدین خودش را نشان می‌دهد. امام علیه السلام عقلانیت آدمی را در فهم، آینده‌نگری، برنامه‌ریزی، نظم و انضباط، تحمل و داشتن ظرفیت بالا، محکم کاری و استحکام در کارها می‌داند. کما اینکه تدین و دین انسانها را هم در همین‌ها می‌داند و لذا می‌فرماید: «صيانة المرء على قدر ديانته» (غورج ۴: ۲۱۱ ک ۵۸۶۰). مصونیت و سلامت انسانها به اندازه تدین آنهاست یا اینکه می‌فرماید: «على قدر العقل يكون الدين» (غورج ۴: ۳۱۳ ک ۶۱۸۳). دین آدمی به اندازه عقل اوست هر قدر انسان از ناحیه عقل و تعقل قویتر و بالاتر باشد به همان اندازه از دین بالاتر و قویتر برخوردار است و دیگر اینکه می‌فرماید: «نعم القرين الدين» (غورج ۶: ۱۵۸ ک ۹۸۹۲). دین رفیق و همراه خوبی است. در جایگاه و اهمیت دین می‌فرماید: «من رُزق الدّين فقد رُزق حيين الدنيا و الآخرة» (غورج ۵: ۲۷۴ ک ۸۵۲۳). کسی که دین به او داده شده است و از تدین درستی برخوردار است هم خیر دنیا را دارد و هم خیر آخرت را. در ملاک دینداری می‌فرماید: «من لم يستغن بالله عن الدنيا فلا دين له» (غورج ۵: ۴۰۹ ک ۸۹۶۲). کسی که با ایمان به خدای عالم از دنیا و تعلق به آن بی‌نیاز نشود دین ندارد؛ یعنی یکی از علایم دینداری این است انسان خود را آنقدر تنزل ندهد و پایین نیاورد که خود را متعلق و وابسته و اسیر دنیا و مسائل دنیایی کند چون در دیدگاه امام علیه السلام دنیا برای انسان است و انسان برای دنیا نیست بلکه برای ارزشهای والا و بالاست.

در باب عقل و جایگاه آن می‌فرماید: «العقل حفظ التجارب» (غورج ۱: ۱۷۷ ک ۶۵۶). یکی از علایم و نشانه‌های عقل و تعقل و عقلانیت این است از تجارب دیگران بهترین بهره‌برداری را به عمل آورده و آنها را حفظ کند و می‌فرماید: «العقل ينبوع الخير» (غورج ۱: ۱۷۳ ک ۶۵۶). عقل منبع جوشان خیرات و برکات است و یا اینکه می‌فرماید: «الانسان بعقله» (غورج ۱: ۶۱ ک ۲۲۹). معرفت هویت و ماهیت انسان عقل اوست بنابراین انسان چه دینی ببیندشود و چه عقلانی فکر کند در دیدگاه امام علیه السلام هر دو به یک نقطه می‌رسند و هر دو انسان را به خیر و کمال می‌رسانند و انسان بدون رعایت آن دو نه تنها به کمال مطلوب نمی‌رسد بلکه از هویت و ماهیت اصلی خود تهی می‌گردد. یکی از مطمئن‌ترین راههای تقویت عقلانیت توجه به آرا و افکار و اندیشه‌های دیگران و جمع‌آوری تجربه‌های به عمل آمده توسط دیگران است.

امام علیه السلام در یکی از کلماتشان به صراحت می‌فرماید دین، فرهنگ، ادب و عقل آنقدر به هم نزدیک هستند نه تنها متضاد نیستند و همدیگر نفی و طرد نمی‌کنند بلکه ادب و فرهنگ و دین نتیجه‌اش عقلانی است. آن بیان این است: «الدین و الأدب نتیجه العقل» (غرر ج ۲: ۲۸ ک ۱۶۹۳). دین و تقید به مبادی دینی و ادب و فرهنگ انسانی و اجتماعی نتیجه و محصول عقل و عملیات عقلانی است از این جمله بسیار بلند نتیجه گرفته می‌شود که اتکا کردن به عقل و عقلانیت و تقویت مبانی عقلانی در مسائل گوناگون اجتماعی و سیاسی و فرهنگی نه تنها انسان را به لابالگیری و بی‌اعتقادی و ناباوری سوق نمی‌دهد و زمینه سکولار و امثال ذلک را فراهم نمی‌سازد بلکه پایه‌های دیانت و تدين را قویتر کرده و آداب و فرهنگها را از پشتوانه توانمند نیرومند منطق و عقلانیت برخوردار می‌کند. اساساً در مکتب امام علیه السلام تفکر تضاد و تنافی میان تعقل و تدین و عقل و دین از عدم شناخت عقل و دین و ارائه تعریف نادرست از دین و عقل نشأت می‌گیرد اگر دین درست تبیین گردد و در میدان عمل و بدون اعمال سلیقه به مرحله اجرا درآید و عقل هم در جایگاه واقعی خود قرار گیرد و از شیوه‌های معقول و طبیعی و منطقی استفاده کند و به عنوان پشتوانه فکری در کنار دین و همراه آن قرار گیرد و به هدایت امور و قوای زیر مجموعه پردازد هر جا که احتیاج به امعان نظر و اصلاح کارها و برخورد با انحرافات و سخنان سست حتی در دین باشد وارد می‌شود و اصلاحات لازم را انجام می‌دهد. بنابراین عقل همراه با تدین با کمال ملامت و به صورت توأمان در تأمین سعادت جامعه و آحاد ملت نقش اول را داشته و در هدایت و تصحیح اعمال و روشها و کنترل و نظارت بر آنها رسالت خودشان را ایفا می‌کنند و مشکل دنیای امروز این است که نه از عقل بهره لازم و مناسب آن به عمل می‌آید و نه از دین تعریف درست و صحیحی ارائه می‌شود و نه در جای مناسب و با شیوه مناسب و قابل دفاع از آن دو استفاده به عمل می‌آید و لذا هم دین صبغه و رنگ واقعی خودش را می‌بازد و هم عقل با توهم و گمان مورد اشتباه قرار می‌گیرد. به تدریج وهم آدمیان جای عقل را پر می‌کند و به جای عقل برای رتق و فتق امور می‌نشینند. در اینجا آدمی در مسائل عقلانی با روشهای وهمانی به استدلال و اقامه دلیل قدم برمی‌دارد و محصولات و دستاوردهای ناپخته و خام و غیر منطقی را به نام منطق و دستاورد علم و دانش بشری به خورد جوامع بشری می‌دهد و به نام دفاع از دین، عقل، تدین، معنویات اساسی، پایه‌های دیانت و عقلانیت را متزلزل می‌نماید. به همین جهت

امام علیه السلام در یکی از کلماتی که از ایشان نقل شده، فرموده است: «الا وإنَّ اللَّيْبِيبَ مِنْ اسْتِقْبَالِ وَجْهِهِ الْأَدَاءِ بِفِكْرِ صَائِبٍ وَنَظَرِ فِي الْعَوَاقِبِ»: کسی که صاحب عقل و اندیشه و درصدد درک عمیق مسائل قرار دارد از آرا و نظریات گوناگون و موافق و مخالف استقبال کرده و با تحلیل درست و جامع با آنها برخورد می‌نماید و از لوازم و تبعات آن غفلت نمی‌ورزد و به آینده و عواقب و نتایج آن می‌اندیشد.

بنابراین اگر عقلانیت مقتضایی دارد و آن استقبال از آرا و نظریات مختلف است و اگر لازمه عقلانیت تحمل آرا و تضارب افکار و ارائه تحلیل صواب از آنهاست و اگر انسان عاقل به آینده و عواقب کارها می‌اندیشد و از عجله و شتاب در برخورد و قضاوت پرهیز می‌نماید مهم این است که عقلانیت و جلوه‌های آن را به تمامی زوایای زندگی تسری دهد بویژه حکومت و دست‌اندرکاران رهبری نظام بیش از دیگران باید این معنا را مراعات کنند و در درون نظام از ارائه افکار و اندیشه‌های متنوع و گاهی حتی مخالف نه تنها نرنجند بلکه با برخورد اصولی، صحیح و منطقی با آنها با ارائه راه حل صحیح و تحلیل و توضیح علمی و منطقی ریشه‌شبهه را به طور اساسی بخشکانند و با اندیشه و منطق متفکرانه برخورد کند و با اعمال زور و رفتار غیر منطقی با صاحبان فکر و اندیشه و قلم رفتار ننماید. این وضعیت هم از جامعه اصولگرا و عقلانی و صاحب فکر و اندیشه مورد توقع و انتظار است و هم از جامعه‌ای که در آن دین و تدین ملاک برخوردها، قضاوتها و باورهاست. با این تحلیل انسان عقلانی با انسان دینی، جامعه عقلانی با جامعه دینی، نظام عقلانی با نظام دینی از دو زاویه به حرکت و وظایف انسان نگاه می‌کند و هیچ کدام از آن دو منافی و متضاد همدیگر نبوده و مقتضیات یکدیگر را خنثی نمی‌سازند. افراد و با اندیشه‌هایی که این دو را در مقابل همدیگر قرار می‌دهند با زبان دین و عقل فاصله داشته و از آن جدایند و یا اینکه از دین و تدین و عقل و تعقل تعریف دیگری غیر از تعریف امام علیه السلام دارند. امید است این میزان تحلیل از رابطه عقل و دین در کلمات آن بزرگوار با توجه به شرایط جامعه امروز مفید و راهگشا باشد.

منابع فارسی

- ۱- شرح غررالحکم و درر الکلم. (۱۳۷۳). شرح جمال‌الدین محمد خوانساری. مقدمه و تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ چهارم. ۷ ج.
- ۲- المجلسی، محمدباقر. بحارالانوار. (۱۳۹۷ ق.). تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیه. الطبعة الثانية. ۱۱۰ ج.
- ۳- نهج البلاغه. (۱۳۷۸). گردآورنده: محمد شریف رضی. بیروت: دارالکتب البنانی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی